

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته، مبنای آخوند خراسانی در امکان تخییر میان اقل و اکثر، با دقت در تقریر و نقد محقق اصفهانی مورد بررسی قرار گرفت. اصفهانی تصریح می‌کند که حلّ اشکال استحاله، متوقف بر توجه به دو جهت مستقل است: ۱- حیث فردیت اقل و اکثر نسبت به طبیعت مأموره؛ ۲- حیث غرض و موضوعیت اقل و اکثر برای غرض مولی. در جهت اول، بحث صرفاً ناظر به خود طبیعت مأموره و افراد آن است. اقل، بی‌تردید فردی از طبیعت مأموره است. محل بحث این‌جاست که آیا «اکثر» نیز، علی‌رغم تضمّن اقل، فردی مستقل برای همان طبیعت است یا نه؟ تحلیل آخوند - با مثال خط قصیر و خط طویل - ناظر به این است که هر دو، فرد طبیعت «خط» اند. اصفهانی نشان می‌دهد که این تحلیل، در سطح تکوین، ناگزیر بر مبنای تشکیک در وجود (یا ماهیت) استوار است: اقل، مرتبه ضعیف‌تر و اکثر، مرتبه شدیدتر وجود همان حقیقت است. اما اگر تشکیک را نپذیریم، یا خواهیم آن را در اعتباریات شرعی جاری کنیم، اثبات فردیت مستقل برای اکثر دشوار خواهد بود. در ادامه، با استناد به قاعده «الشیء ما لم یتشخص لم یوجد» و بحث از حرکت و امتداد، اصفهانی میان «تشخص» و «امتیاز» تفکیک می‌کند. در خط متصل، امتیازات متعدد هست، ولی تشخص واحد است؛ لذا از این‌جا نمی‌توان به آسانی دو فرد حقیقی برای طبیعت به‌دست آورد. او می‌افزاید که حتی پذیرش تشکیک، بدون لحاظ «اقل بشرط لا» مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا اگر غرض بر وجود اقل لا بشرط مترتب باشد، با تحقق اکثر نیز همان غرض حاصل است. در نهایت، اصفهانی تأکید می‌کند که تشکیک وجودی، نه در همه مقولات جاری است و نه در اعتباریات شرعی؛ طبیعت مأموره، اعتباری است و فردیت در آن تابع جعل شارع است، نه قواعد تشکیک. بنابراین، تحلیل صدرایی خط قصیر و طویل، به‌تنهایی برای رفع استحاله تخییر شرعی بین اقل و اکثر کافی نیست و از نظر او، استحاله پیشین به این وسیله کاملاً برطرف نمی‌شود.

محدودیت کارایی تشکیک در وجود در تخییر شرعی بین اقل و اکثر

محقق اصفهانی (أعلى الله مقامه) پس از آن‌که در زاویه اول، تحلیل اقل و اکثر را بر مبنای تشکیک در وجود و مثال خط قصیر و خط طویل به دقت واکاوی می‌کند، در گام بعدی صریحاً متذکر می‌شود که این تحلیل‌ها، همگی در سطح امور تکوینی (مانند خط و امتداد و نور) جریان دارد. در حالی‌که بحث ما در واجب تخییری و اقل و اکثر شرعی، ناظر به امور اعتباری و تشریعی است. و در عالم اعتبار، معیار فردیت و تشخص، تابع جعل و لحاظ شارع و عرف است، نه عیناً تابع منطق وجود و تشخص تکوینی. او این نکته را با تعبیر زیر بیان می‌کند:

مضافاً إلى أنه لا ينطبق على موارد التخییر بین الأقلّ و الأكثر شرعاً؛ لأنّ التشکیک فی الماهية أو فی وجودها غیر جار فی کلّ المقولات، بل فی بعضها، فضلاً عن الاعتباریات، بل اختلاف قول الطبیعة فی الامور الانتزاعية تابع لمنشا انتزاعها، فان کان یصح فی منشئه صحّ فیها، و إلا فلا. [1]

این عبارت، چند نکته کلیدی را در بر دارد:

محدود بودن دایره تشکیک در وجود

محقق اصفهانی می‌فرماید: بحث تشکیک، خواه در ماهیت و خواه در وجود، قاعده‌ای فراگیر در همه مقولات نیست، بلکه فقط در برخی از مقولات تکوینی (مانند برخی از اقسام کم متصل یا کیف، مانند خط و نور) جریان دارد. حتی در تکوین هم نمی‌توان گفت هر ماهیت و هر وجودی، قابلیت حمل مراتب شدت و ضعف را دارد. بنابراین، تحلیل‌های مبتنی بر تشکیک در وجود، ناظر به مواردی مانند خط قصیر و طویل، نور ضعیف و قوی، است، و این قاعده به هیچ وجه به طور عام در تمام حقایق، و به طریق اولی در اعتباریات، جاری نیست.

نفی تشکیک در اعتباریات شرعی

نکته دوم، تعبیر «فَضْلًا عن الاعتباریات» است. پس از آن‌که ایشان می‌گویند تشکیک در همه مقولات جاری نیست، می‌افزاید: در امور اعتباری، اساساً مجالی برای تشکیک وجودی - به معنای صدرایی - وجود ندارد. زیرا اعتباریات، وجود حقیقی تکوینی ندارند تا در آن، مراتب شدت و ضعف وجودی تصویر شود. واقعیت آن‌ها عین جعل و لحاظ معتبر است، نه وجود اصیل خارجی. بر این اساس، در وجوب، ملکیت، زوجیت، تعظیم و اهانت و سایر عناوین اعتباری، تشکیک به معنای فلسفی «شدت و ضعف وجود» راه ندارد. این موارد یا اعتبار جعل شده‌اند و یا نشده‌اند.

تفاوت‌ها، در آثار و متعلقات است، نه در «مرتبه‌ی وجودی خود اعتبار». این‌که نمی‌توان وجوب را به لحاظ حقیقت اعتباری‌اش به «ضعیف و شدید» تقسیم کرد، هرچند آثار مترتب بر وجوب (مانند شدت عقوبت بر ترک نماز در مقایسه با ترک ردّ سلام) متفاوت است، این اختلاف، در سنخ وجوب نیست، بلکه در آثار و نتایج عملی آن است.

تبعیت امور انتزاعی در تشکیک از مناشئ خود

سومین نکته در عبارت محقق اصفهانی، ناظر به امور انتزاعی است. ایشان معتقد است که در عناوین انتزاعی، مانند فوقیت و تحتیت، یا عنوان «ثلاثه» و مانند آن، هرگونه اختلاف و تشکیک، تماماً تابع منشأ انتزاع است. اگر در منشأ انتزاع (یعنی واقع خارجی مورد نظر) تشکیک و اختلاف مرتبه معقول باشد، در خود عنوان انتزاعی نیز می‌توان نوعی شدت و ضعف را به تبع آن لحاظ کرد. اما اگر منشأ، یک سلسله وجودات متباین باشد که هیچ نحو تشکیک واقعی در آن‌ها جاری نیست، در خود عنوان انتزاعی هم تشکیک معنا ندارد.

«فوقیت» و «تحتیت» عناوین انتزاعی‌اند. منشأ انتزاع آن‌ها، ارتفاع مکانی است که واقعاً مراتب شدید و ضعیف دارد. از این رو، می‌توان گفت این فوق، دو متر بالا است و آن یکی صد متر بالاتر. در نتیجه، در تطبیق عنوان «فوقیت»، نوعی اختلاف مرتبه قابل تصور است. اما این اختلاف، به تبع منشأ خارجی است، نه به خودی خود در خود مفهوم فوقیت.

در ما نحن فیه، اگر عنوان «ثلاثه» را از سه تسبیح انتزاع کنیم، منشأ آن سه وجود مستقل است که وحدت تشکیکی ندارند. هر تسبیح، وجودی جداگانه است، نه مرتبه‌ای شدید و ضعیف از یک وجود ممتد واحد. پس در این منشأ، تشکیک وجودی جاری نیست. و در خود عنوان انتزاعی «ثلاثه» نیز مجالی برای تشکیک نخواهد بود. تسبیح از جنس «لفظ» و «صوت» است. صوت یک پدیده «غیر قار» است. وقتی می‌گویید «سُبُّ»، تا «حان» را نگوئید، جزء قبلی معدوم شده است. بله! اگر بگوییم بدون تخلل عدم، به نحو متصل و یک نفس، سه ذکر اتیان شود، در این صورت تشکیک درست خواهد شد، محقق اصفهانی جواب می‌دهد که عدم تخلل عدم بین اذکار شرعاً معتبر نیست و لذا باز هم مشکل حل نخواهد شد.

بر این اساس، محقق اصفهانی تصریح می‌کند که مثال خط قصیر و طویل، اگرچه در سطح امور حقیقی و تکوینی، نمونه خوبی برای تشکیک است، اما تطبیق آن بر تخیل شرعی بین تسبیحه واحد و تسبیحات ثلاث، قیاس مع الفارق است؛ چرا که در خط طویل، اگر تخلل عدم نباشد، یک وجود واحد ممتد داریم که می‌توان مراتب آن را در قالب تشکیک وجود تحلیل کرد. خط سه سانی، فردی از طبیعت خط است. خط هزار متری نیز فردی دیگر از همان طبیعت، در مرتبه‌ای شدیدتر از وجود. اما در

تسبیحات ثلاث، هر تسبیح یک وجود مستقلّ است، ولو پشت سر هم ادا شود، باز سه وجود متمایز است، نه یک وجود واحد ممتدّ مشکک. بنابراین، نمی‌توان گفت: «سه تسبیح، وجود واحد شدید در مقابل تسبیح واحد است». بلکه سه فرد داریم، نه یک فرد ممتدّ با مراتب تشکیکی.

در تسبیحات، با امور انتزاعی و متکثر الوجود مواجهیم، نه با یک وجود واحد مشکک. و عنوان «ثلاثه» نیز، به‌عنوان امر انتزاعی، چون منشأ آن مشکک نیست، خود نیز قابل حمل مراتب وجودی نیست. پس قیاس تخییر شرعی میان تسبیح واحده و تسبیحات ثلاث با تخییر فلسفی میان خط قصیر و خط طویل، خلط میان دو ساحت است و بر این مبنا، اگر بنا باشد در مقام ثبوت، «اکثر بما هو اکثر» را - همانند اقل - فردی برای طبیعت مأموره بینگاریم، تخییر شرعی بین اقل و اکثر، لااقل در این تصویر، عقلاً قابل دفاع نخواهد بود. البته این نتیجه اختصاص به فرضی دارد که خواهیم به نحو تشکیکی، اکثر بما هو اکثر را در عرض اقل، «فرد طبیعت مأموره» بدانیم. و الا اگر مبنای دیگری در تحلیل واجب تخییری اختیار شود صورت مسئله اساساً تغییر می‌کند و از محلّ این نزاع فلسفی خارج می‌شود.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ الطّٰهَرِيْنَ

پاورقی

[1] - اصفهانی، محمد حسین، «نهاية الدراية في شرح الكفاية»، ج 2، ص 274-275.

منابع

- اصفهانی، محمد حسین، نهاية الدراية في شرح الكفاية، 6 ج، بيروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429.